

## مدیریتِ شہر بہ محوریت محالٰت؛ تعریف اجمالے ماہیت مدیریت شہری از نگاه الگوی پیشرفت اسلامے

جلسه اول تبیین مفهوم مدیریت شہری با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت

۱۳۹۵ تیر ۶

شوری راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے

## مدیریت شهر به محوریت محلات؛ تعریف اجمالی ماهیت مدیریت شهری از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الارضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

از اینکه برادران گرامی و خواهران محترم وقت گذاشته و در ماه مبارک رمضان برای شرکت در دوره بسیار مهم تبیین «مفهوم مدیریت شهری از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» تشریف آوردند تشکر می‌کنیم. همانطور که برادر عزیزمان جناب آقای آقایی خدمت شما گزارش دادند، داستان این دوره به داستان نمونه‌سازی‌ها با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برمی‌گردد. در واقع به دلیل اینکه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در مرحله پرورش خود قرار دارد، مهمترین راهی که به پرورش این موضوع کمک می‌کند - که البته سریع‌ترین راه‌ها است - همین توجه به نمونه‌هایی است که با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به فضل الهی در حال تولید است. ان‌شاءالله فضل خداوند متعال شامل همه ما شود، بنده در این ۱۱ روز برای اولین بار به صورت تفصیلی معنای مدیریت شهری را از منظر فکر اسلامی باز خواهیم کرد. این که عرض می‌کنم به صورت تفصیلی یعنی نسبت به کارهایی که تا به حال نسبت به مدیریت شهری با فکری اسلامی انجام شده است. به نظر بنده برای اینکه ما بتوانیم ابعاد جدید این مسأله را خدمت دوستان بشکافیم، بحث حدود یک سال به طول خواهد کشید. اگر دوستان پیگیر مباحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باشند، باید از نمونه‌سازی اول تصویری در ذهن داشته باشند. بنده در خاطر دارم که برای نمونه‌سازی اول، در تاریخ دی ماه ۱۳۹۳ یک یادداشتی را در فضای مجازی منتشر کردم که در آن به محضر نخبگان این پیشنهاد را مطرح کردم که: «اگر می‌خواهید نظام برنامه‌ریزی بیمار فعلی را اصلاح کنید، راه آن تشکیل هسته‌های توازن فرهنگی در نظام برنامه‌ریزی کشور است.» آن یادداشت در حدود یک سال به چند هزار صفحه بحثی تبدیل شد که به کمک آنها توانستیم پیشنهاد خود را شرح دهیم. در مسأله مفهوم مدیریت شهری هم، ما در اواخر سال ۱۳۹۳ یک جمله در گفت‌وگو با روزنامه شهرآرای شهر مشهد مطرح کردیم و در آنجا بنده عرض کردم که: «مدیریت شهری از نگاه اسلامی محله‌محور است.» همه حرف ما در این نمونه‌سازی همین مطالب است، حال چه مقدمات مفهومی لازم است توجه شود تا مفهوم ضرورت مدیریت محله‌ای درک شود، این یک سطح از بحث است - که در دوره آن را مطرح خواهیم کرد - . یک سطح دیگر از بحث این است که محله از نظر اسلامی یعنی چه که عرض خواهیم کرد محله سپر حمایت از نهاد خانواده است، محله یا محیط همسایگی یک تعریفی است که اسلام از نوع مدیریت شهری قرار داده است. لذا نباید تلقی کنیم که مثلاً نوع نگاه محله‌ای که در شهرداری تهران رواج پیدا کرده یک نگاه مطلوبی باشد. به هر حال یک قدم محسوب می‌شود تا مثلاً ما یک نگاه مطلوب اولیه هم در شهرداری تهران و هم در شهرداری مشهد و هم در جاهای دیگری [با این عنوان] که حتماً باید مدیریت محله‌ای باشد، داریم اما باید توجه کنیم که یک عیب اساسی وجود دارد که ما تعریفی از محله در اختیار نداریم. بنابراین به یک سطحی از مباحث که در این دوره بر روی آن تمرکز خواهیم کرد این است که به فضل الهی مفهوم محله را از منظر وحی بازخوانی خواهیم کرد. این مسأله مهم است که ما دغدغه نگاه دینی و نگاه حجیت‌یافته داریم. - حال در ادامه این مباحث را بحث خواهیم کرد. - نکته سومی که باید به آن توجه کنیم این است که حال وقتی این تعاریف را با هم مرور کردیم - اگر این تعریف به پذیرش رسید - از کجا باید کار را شروع کرد؟ این هم نکته مهمی است، آیا در حال حاضر می‌توان کار را عملیاتی کرد یا خیر که به نظر ما باید در حوزه شورای شهر و شهرداری‌ها کار را شروع کرد. این که نقطه آغاز هم دقیقاً کجاست را هم باید بحث کنیم. بنابراین یک بحث مفصلی داریم که بنده از خداوند متعال تقاضا می‌کنم رزق ما قرار دهد تا ما بتوانیم بخش قابل توجهی از این بحث را در این ۱۱ روز محضر دوستان عزیز گزارش دهیم. فرض بفرمایید در بحث نمونه‌سازی اول ما گام اول خود را تصرف در برنامه ششم کشور تعریف کردیم، حال گام اول برای حرکت به سمت مدیریت شهری از نگاه الگوی

اسلامی - ایرانی پیشرفت چیست که باید این مفاهیم را با یکدیگر بحث کنیم. بنده در مجموع این تلقی را دارد، آن قدری که با دوستان کارشناس در حوزه شهری در طول یک دهه گفت‌وگو داشته و در این مباحثات علمی خدمت آنها محشور بودم، همه قبول دارند که نوع مدیریت شهری فعلی چالش‌های فراوانی دارد، یکی از آن چالش‌ها چالش هزینه‌های مدیریت شهری است. به هر حال دخل و خرج شهرداری‌ها با همدیگر نمی‌سازد و در جاهای مختلفی بحران ایجاد کرده است. یکی دیگر از آن چالش‌ها این است که شوراهای شهر ما نمی‌توانند یک افق با هویت اسلامی برای خود تعریف کنند. راجع به تهران که تقریباً با هویت اسلامی یک شهر از دست رفته محسوب می‌شود، یعنی [در حال حاضر] شهر تهران کاملاً دارای معضلات حاد اجتماعی شده که این موارد ناشی از این است که تعریف مشخصی از مدیریت شهری وجود ندارد. راجع به شهر مشهد هم به همین شکل است. بنده مکرر عرض کردم که شاید در یک یا دو دهه آینده، شهر مشهد یک شهر کاملاً توریستی خواهد شد. در حال حاضر مشهد را به محوریت اقتصاد باز تعریف می‌کنند و حتی نگاه آنها به مفهوم زیارت هم بر پایه اقتصاد است. یعنی سه نوع توریسم را تعریف کردند؛ توریسم زیارتی، توریسم تفریحی و توریسم پزشکی، یعنی اقتصاد را پایه شهر قرار دادند. متأسفانه آن قدر امثال ما ورود پیدا نکرده و حوزه‌های علمیه در این مسأله تنبلی کردند که در حال حاضر با معضل نگاه اقتصادی به زیارت روبرو هستیم. اگر شما مفهوم زیارت را مبتنی بر روایات نگاه کنید، زیارت یک طریق و یکی از مناسک مهم برای گسترش ایثار در جامعه است. زیارت امام یک راهی برای رشد انسان است که ما می‌دانیم مطابق با روایات و آیات شریف قرآن، رشد انسان‌ها از طریق گسترش ایثار ایجاد می‌شود. ما نمی‌توانیم در یک جامعه‌ای مراحل رشد یافته‌گی را تصور کنیم إلا اینکه مراحل شکل‌گیری ایثار یک انسان را در زندگی فردی و اجتماعی تعریف کنیم. حال در همین جلسه هم عرض کنم علت اصلی تأکید اسلام به مسأله مهم ازدواج و تشکیل نهاد خانواده به این دلیل است که نهاد خانواده یک بستر طبیعی است برای اینکه ایثار در انسان زودتر ارتقا پیدا کند. وقتی انسان مجرد بوده و تنها خودش هست، به صورت طبیعی مطابق میل خود عمل می‌کند اما وقتی ازدواج کرد - خصوصاً در سن پایین - به صورت طبیعی مجبور می‌شود طرف مقابل خود را ملاحظه کند. همین که می‌خواهد در تصمیمات خود طرف مقابل خود را ملاحظه کند، به صورت بنیادین منیت در او شکسته خواهد شد. به دلیل اینکه فقط با میل خود نمی‌تواند تصمیم بگیرد، زیرا اگر تنها با میل خود تصمیم بگیرد خانواده به چالش کشیده خواهد شد، مسأله ایثار مسأله بسیار مهمی است. یکی از مناسک جدی‌ای که برای گسترش ایثار داریم معرفه الإمام بوده که یکی از مناسک معرفه الإمام هم مسأله زیارت است. بعدها سر جای خود در مورد زیارت بحث خواهیم کرد. دقیقاً زیارت در مشهد از نگاه مدیریت شهری در حال تبدیل شدن به ضد خود است. مدیران شهری به جای اینکه هزینه کنند برای اینکه زیارت با کیفیت شود، بررسی می‌کنند که زیارت چقدر بازده و درآمد دارد. این مصیبت عصر ما است. همین موضوع که بنده در گفت‌وگوها، مناظرات و در نوشته‌های مختلف مطرح کردم: اینکه ما همه چیز را به محوریت اقتصاد بسنجیم، سرطان نظام برنامه‌ریزی حال حاضر است، این بیماری مهلکی است که اگر به سمت علاج آن حرکت نکنیم، همه چیز ما را به چالش خواهد کشید. بنده در طول دوره شرح خواهیم داد که مثلاً وقتی در شهر تهران با ۳۸ درصد طلاق روبرو هستیم، علت عمده آن نحوه مدیریت شهری است، مدیریت شهری [حال حاضر] زیرساخت سکولاریسم است، این مدیریت شهری زیرساخت‌های امنیتی ملی را به چالش خواهد کشید. ما به همه این مباحث در طول این دوره خواهیم پرداخت. بنابراین داستان مدیریت شهری داستانی نیست که به عنوان یک امر مستحب به آن نگاه کنیم، همانطور که عرض شد در حال حاضر یک نگاه سکولار در [ذهن] مدیران شهری مشهد قابل مشاهده است. الان در تهران با چالش مهم فروپاشی بیش از یک سوم نهادهای بنیادین جامعه یعنی نهاد جامعه روبرو هستیم. این موارد باید مورد بحث قرار گرفته و راجع به آنها علاج پیدا شود. اینکه ما نشستیم و با یک تک متغیر که مثلاً [به بهانه اینکه می‌خواهیم] هزینه‌های یک شهر را تأمین کنیم و مثلاً آقایان در شورای شهر یک مصوبه‌ای دهند؛ بدون پیوست فرهنگی، بدون زاویه دید اجتماعی، بدون رعایت مباحثی که باید در حوزه فرهنگ بینند، این موارد خطرناکی است که هر روز اتفاق می‌افتد و کسی نیست که آنها را بحث کند. بنده ان‌شالله ناظر به این ضروریاتی که عرض کردم وارد بحث خواهم شد. اگر پیشخوان نشست را مطالعه کرده باشید، در آن دو موضوع به عنوان محور مباحث مشخص شده است که آن دو را بحث خواهم کرد؛ یکی اینکه بحث شده مدیریت شهری ریشه سکولاریسم است. پدیده سکولاریسم در ایران در

حال گسترش است، این موضوع را ما باید به عنوان کسانی که آرمان‌گرایی واقع‌بینانه را دنبال می‌کنند، بپذیریم. حال باید چکار کرد، به نظر بنده باید مدیریت شهری را به سرعت بازتعریف کنیم.

مسئله دوم هم مسئله امنیت ملی ایران است که اول باید امنیت را بازتعریف کنیم؛ اینکه مفهوم امنیت چیست و مدیریت شهری به چه شکلی به مفهوم امنیت و دفاع بازگشت دارد را ان‌شالله بحث خواهیم کرد. همانطور که عرض کردم امیدوارم این حجم سنگین مباحث که شاید حدود ۱۰ سال ذهن ما را درگیر خود کرده است را بتوانیم محضر دوستان گزارش دهیم. بنده مقدمتاً در این جلسه دو مطلب بسیار مهم را عرض می‌کنم، هم برای فهم این دوره مدیریت شهری فهم این دو مقدمه مفید است، هم برای کل فضای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت - اگر مایل به دنبال آن بودید - مفید است. بنده خواهش می‌کنم از کسانی که بعداً متن جلسه را خوانده و یا صوت جلسه را گوش می‌کنند و دوستان محترمی که وقت گذاشته و در این دوره شرکت می‌کنند، واقعاً این دو مقدمه را ورودی بحث بدانند و به آن توجه کنند. یک مقدمه این است که دوستانی که می‌خواهند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را فهم و هضم کنند - هرکسی که باشد که به نظر بنده هرکسی که در جهان اسلام به دنبال فهم مسئله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است - نباید از روش‌های مدیریت تحقیقات، روش‌های آموزش دانش موجود برای فهم الگو استفاده کند. بنده در همین قسمت به صراحت عرض می‌کنم که اگر شما با همین مدل‌هایی که در دانشگاه بحث می‌شود به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نگاه کردید، یعنی کسانی که راجع به گفتمان الگو کار می‌کنند از همین مدل‌های مرسوم مدیریت تحقیقات استفاده کردند آبه درک این مسئله نخواهند رسید. بالأخره مدیریت تحقیقات یک علم محسوب می‌شود که به نظر من مضرترین علوم هویت دینی جامعه همین مدیریت تحقیقات فعلی است، به دلیل اینکه منجر به گسترش تفکر نمی‌شود. هر کجا تأمل به چالش کشیده شود، اسلام به چالش کشیده خواهد شد، به دلیل اینکه اسلام یک دین تفکر بنیان است، هرچه انسان‌ها راجع به مسائل اسلامی بیشتر به فکر فرو روند، هدایت‌یافته‌تر خواهند شد. برخی همیشه بر این دأب دارند که آیات قرآن را عضین کرده و بیان می‌کنند. مثلاً زیاد شنیده‌اید که می‌گویند «لا اکراه فی الدین» که این عبارت را جریان روشنفکری زیاد استفاده می‌کند، برخی از دوستان خودمان هم به دلیل اینکه این عبارت را شنیده‌اند، زیاد تکرار می‌کنند. با اینکه وقتی شما آیه الکرسی را مطالعه می‌کنید، عبارت بعد می‌فرماید «قد تبیین الرشد من الغی» این تبیینی که اتفاق می‌افتد باعث می‌شود فکر اسلامی ذهن‌ها را به مکانیزم تبیین درگیر می‌کند. - تبیین اعم از تبیین است، تبیین جزء آن بوده اما مکانیزم‌های غیر بیانی نیز شامل آن خواهند شد - وقتی فکرها درگیر شد دیگر لازم نیست کسی را اکراه یا اجبار در پذیرش دین کنیم. لذا آیه در مقام این نیست که بگوید کسی را اجبار نکنید. وقتی با فقره بعد آیه مسئله را می‌بینید به این معناست که لازم نیست اکراهی صورت گیرد. خیلی معنای آیه متفاوت خواهد شد، می‌فرماید «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی». برای چه باید اکراه صورت بگیرد! وقتی ما می‌توانیم با فهم مکانیزم تبیین و بکارگیری آن در اداره جامعه ذهن‌ها را در سطوح مختلف درگیر فکر اسلامی کنیم، برای چه باید با اکراه رفتار کنیم؟ آیه این بحث را بیان می‌کند. عرض بنده این است که وقتی ما می‌توانیم با مکانیزم تبیین وارد توضیح مسئله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شویم، چرا از روش‌های آموزشی‌ای استفاده کنیم که در آنها اصلاً تبیین اتفاق نمی‌افتد؟ مکانیزم‌های آموزشی موجود آدم‌ها را به فکر فرو نمی‌برند. وقتی دوستان در حال رعایت آیین‌نامه برگزاری دوره‌ها برای این دوره بحثی بودند، برخی به آنها گفته بودند که آیا شما به ما مدرک هم می‌دهید یا خیر. ببینید این نحوه مدیریت آموزش در مدل‌های ترویجی چکار کرده است که باید حتماً با یک چیزی غیر از محتوای مطرح در آن، آدم‌ها را تحریک کنند. چرا؟ به دلیل اینکه محتوای مطرح در دوره‌ها قدرت بآس و انگیزش در طرف مقابل را ندارد. این معضل خیلی بزرگی است، ببینید دوره علمی برگزار شده اما بیان می‌کنند که مدرک بدهیم تا مردم در این دوره شرکت کنند. معنای این کار این است که آن دوره علمی به تنهایی قدرت انگیزش و بآس در طرف مقابل نداشته و نمی‌تواند طرف مقابل را به فکر فرو برد. بحث این جلسه نقد مدیریت دانش در کشور نیست، این موضوع را بعداً در یکی از خانه‌های نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت خواهیم پرداخت. وقتی مباحث مربوط به تحول در علوم انسانی و مباحث تحول در حوزه علمیه جدی‌تر شود آن موارد را نیز توضیح خواهیم داد. اما این نکته را تنبه می‌دهم؛ بنده از محضر دوستانی که می‌خواهند با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت وارد مباحث شوند خواهش می‌کنم از مدیریت‌های دانش موجود استفاده نکنند، زیرا ذهن آنها با این روش درگیر با

مباحث نخواهد شد. خب باید چکار کنند؟ ما مکرر عرض کرده‌ایم - این مقدمه اول بنده است - هر کسی می‌خواهد مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را فهم کند باید در پنج مرحله بر روی مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت - به شرحی که عرض می‌کنم - فکر کند. مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بسیار سنگین است. همانطور که در تفکر انقلاب مطرح شده است، ما از طریق فهم مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌توانیم وارد جامعه‌سازی شویم و از مرحله دولت‌سازی عبور خواهیم کرد. ما راجع به یک مسأله ساده صحبت نمی‌کنیم، بلکه راجع به یک مسأله‌ای که در رأس امور امروز جامعه است صحبت می‌کنیم. بالأخره انقلاب اسلامی باید به سمت تمدن‌سازی حرکت کند. اگر کسی در این جمهوری اسلامی آرمان انقلاب اسلامی را پایین‌تر از تمدن‌سازی تعریف کند از فکر انقلاب اسلامی تنزل پیدا کرده و فکر انقلاب را خوب درک نکرده است. ما حتماً باید یک تمدن جدید را پیشروی بشریت بگذاریم، یک نوع نظم جدید زندگی را به بشریت پیشنهاد کنیم که این حرف‌غایی انقلاب اسلامی است. برای این هدف در تفکر انقلاب اسلامی مراحل تعریف شده است. در حال حاضر در مرحله دولت‌سازی و اصلاح نظام برنامه‌ریزی هستیم، این مرحله بدون الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت جلو نخواهد رفت. اگر خاطرات دوره‌های قبل و تاریخ انقلاب اسلامی را مطالعه کرده باشید، ما مثلاً در دوران دفاع مقدس با یک مباحثی راجع به جنگ روبرو هستیم که مثلاً جایگاه جنگ چیست، بعد در آن دوره راجع به پدیده دفاع مقدس گفت‌وگوهایی صورت گرفته است. امام خمینی عظیم‌الشان جمع‌بندی کرده و می‌فرماید: «جنگ در رأس امور است». در حال حاضر هم به نظر ما با توجه به شرایطی که نگاه می‌کنیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در رأس امور است.

یک مسأله‌ای که موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی است، حتماً باید بر روی آن در پنج مرحله به شرحی که بنده عرض می‌کنم فکر کنیم. البته باید بر روی همه آیات الهی و همه مباحثی که مربوط به دستگاه خداوند و پیامبر هستند، پنج مرحله تفکر شود. مرحله اول فکر کردن در مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مرحله حسن‌الاستماع است، شما ابتدا باید در یک مرحله خوب شنیدن مسأله الگو را بگذرانید. در مرحله حسن‌الاستماع دو نکته ضروری است، یعنی این مرحله دارای دو رکن است؛ اول صفر کردن اطلاعات درونی است - یعنی آدم‌هایی که در مباحث علمی شرکت می‌کنند بالأخره دارای یک سواد هستند و این طور نیست که در دوره‌های علمی با انسان‌هایی روبرو باشیم که آنها بخواهند از صفر کار را شروع کنند، همه آنها دارای تحلیل‌هایی هستند - حال اگر کسی در مرحله حسن‌الاستماع - یعنی مرحله آغاز فکر کردن بر روی یک موضوع جدید مربوط به دستگاه خدا و پیامبر - شروع کند با اطلاعات خود وارد گفت‌وگو شود، اتفاقی که خواهد افتاد این است که گفت‌وگو شکل نخواهد گرفت. بنده در این جلسه هم بر روی این مطلب اسرار دارم، یعنی این دوره را دوره حسن‌الاستماع دوره مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌دانم. فرض کنید در ایران مدل TOD که یک مدل مدیریت شهری است رواج دارد، اگر دوستانی که این مباحث را می‌شنوند بلافاصله شروع کنند و درک خود را از TOD بحث کنند، یک مناظره و گفت‌وگوی زود هنگام اتفاق خواهد افتاد و باعث می‌شود نگاه جدید فرصت طرح پیدا نکند. بنابراین «اول العلم النصات» - همانطور که در روایت شریف آمده است - اولین مرحله‌ای که برای یادگیری یک مسأله و فهم عمیق آن نیاز است، این است که مخاطب خود را در مرحله انصاف قرار دهد. اگر شنونده یک بحثی قرار ندهد، هیچ‌گاه گوینده نمی‌تواند او را متوجه بحث کند. این مسأله مهم است، پس اولین بحث حسن‌الاستماع لحاظ انصاف در گفت‌وگوها است. همانطور که بیان شد انصاف یعنی درک خود را موقتاً صفر کنید یعنی درک خود را فعلاً در گفت‌وگوها بروز نداده و اجازه دهید درک جدید فرصت ارائه پیدا کند. در تعبیر روایت بیان شده: «حسن‌الاستماع» - بنده زیر به کرمان می‌برم - این باب، باب استفعال به معنای طلب است، در واقع وقتی بیان می‌شود حسن‌الاستماع به معنای طلب خوب شنیدن است. بروز این طلب حتماً در سوال است اما سوالی که به تبیین بیشتر بحث کمک می‌کند. کما اینکه ما در هر مرحله‌ای جلسات خود را اینگونه تعریف می‌کنیم، بعد از اینکه بنده بحث ارائه دادم از محضر دوستان این نوع سوالات را می‌شنوم - نه سوالاتی که در آن اشکال به ماهیت بحث قبل از تبیین ماهیت بحث شده است. سوالاتی که تبیین بیشتر ماهیت بحث کمک کند - ابتدا باید راجع به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت حسن‌الاستماع داشته باشیم. برادران و خواهران عزیز! این یک درد دل است که بنده می‌گویم؛ ما در سال یازدهم گفتمان‌سازی برای مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

هستیم. اما به دلیل اینکه بسیاری از افراد مرحله حسن‌الاستماع را طی نکرده‌اند، اگر شما دقت اولیه‌ای در برخی از مقالاتی که نوشته می‌شود را انجام دهید متوجه می‌شوید که فقط نام مقاله، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است و در واقع همان توسعه غربی را بحث کرده است. چه کسی مقصر این خسارت بزرگ است؟ مقصر کسانی هستند که مدیریت دانش جدیدی را برای فهم مسأله الگو به کارگیری نکرده‌اند. آنها نزد خدا باید جواب بدهند و در این دنیا نیز ما از آنها مطالبه می‌کنیم که چرا در فرآیند گفت‌وگو سازی برای این مسأله مهم، مدیریت غلطی را به کار برده‌اند؟! این مرحله اول است.

اگر مرحله حسن‌الاستماع را طی کردیم، وارد مرحله تضارب می‌شویم که دومین گام فکر کردن است. تضارب به معنای ضرب آراء در یکدیگر به غرض تولد رأی صحیح است. در مرحله دوم وارد گفت‌وگو می‌شوید. یکبار در مرحله حسن‌الاستماع فکر کرده‌اید، به عنوان مثال در بحث این دوره شما ۱۱ جلسه بر روی نگاه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت برای مدیریت شهری تأمل کرده‌اید. حالا در مرحله دوم وارد مرحله تضارب می‌شوید. تضارب یعنی چه؟ یعنی فکرها را هم‌جهت در یکدیگر ضرب شوند. گفت‌وگو در مرحله تضارب به این معناست. به عنوان مثال بعد از مرحله حسن‌الاستماع بنده روایتی را می‌خوانم و شما که ۱۱ روز تأمل و گفت‌وگو کرده‌اید، می‌بینید که بنده در بحث خود ۴ روایت دیگر را ندیده‌ام. شما وارد بحث شده و به عنوان مثال می‌گویید: حاج آقا! شما گفتید که حسن‌الاستماع دو رکن دارد ولی اگر به این روایت توجه کنید سه رکن ترسیم خواهد شد. لذا مراد از ضرب آراء در یکدیگر ضرب آراء هم‌جهت در یکدیگر است. بسیار اهمیت دارد که به نکته‌ای که بنده عرض کردم توجه کنید. به دلیل اینکه در جامعه در مورد مدیریت دانش و مدیریت تحقیقات بحث نمی‌شود برخی مفهوم تضارب را با مفهوم جدال احسن و یا با مقایسه کردن یک فکر درست با یک فکر غلط یکسان می‌پندارند. تضارب هیچ یک از این موارد نیست، تضارب به معنای این است که دو متفکر هم‌جهت وارد گفت‌وگو شده و عیب‌های یکدیگر را می‌گیرند. - در برخی از نقل‌ها که ما مطرح کرده و در جلسات گذشته نیز به آنها اشاره کردیم - اینطور آمده است که وقتی شما تضارب می‌کنید علم به وسیله مکانیزم تضارب در خود شما رشد می‌کند. چرا؟ به دلیل اینکه وقتی مجبور به ارائه‌ی یک مطلب شدید در واقع مجبور شدید بسیار به آن فکر می‌کنید. تضارب، سطح فکر کردن راجع به یک موضوع را یک‌قدم دیگر ارتقا می‌دهد. این دو مرحله است که بعداً ان‌شاءالله تشریح بیشتری خواهم داد و الآن به صورت اجمالی عرض می‌کنم.

مسأله سومی که باید رعایت کنیم و مرحله‌ی سومی فکر کردن نسبت به یک موضوع، مرحله کتابت است. شما این روایت معروف را شنیده‌اید که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «قیدوا العلم بالكتابة». دقیقاً به ظهور روایت دقت کنید؛ می‌فرماید: «قیدوا العلم بالكتابة». علم را با نوشتن تثبیت کن. پیداست قبل از کتابت علمی وجود دارد که بنده با مجموع ادله‌ای که از روایات به دست آورده‌ام بحث کرده‌ام که این علم از دو مرحله اول به دست می‌آید؛ یعنی حسن‌الاستماع و تضارب علمی [این مرحله] را ایجاد می‌کنند. به دلیل اینکه شما با این دو مکانیزم، دو مرتبه بر روی یک موضوع فکر می‌کنید و حالا علمی دارید. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: این علم را تثبیت کنید. وقتی شروع به نوشتن می‌کنید شما در حین نوشتن و بازفرآوری مطالب در ذهن خود و ایجاد ساختار برای مطالب، مجبور می‌شوید برای مرتبه سوم نسبت به آن مطلب فکر کنید. لذا علم تثبیت می‌شود. اما سؤال این است که در کتابت چه ویژگی‌ای وجود دارد که علم را تثبیت می‌کند؟ برخی گفته‌اند: چون کتابت، یک نسخه خطی از یک فکر را مطرح می‌کند بعداً شما آن نسخه خطی را خوانده و آن را یاد می‌گیرید. اما این نگاه، نگاه ساده‌ای به روایت است. البته درست است که شما بعداً به نوشته‌های خود رجوع می‌کنید اما آن چیزی که باعث تثبیت علم می‌شود این است که شما با مکانیزم کتابت یکبار دیگر توفیق پیدا می‌کنید که راجع به آن مسأله فکر کنید. یعنی یکبار با حسن‌الاستماع بر روی مسأله فکر کرده‌اید و یکبار با تضارب و مباحثه با آدابی که عرض کرده‌ام راجع به مسأله فکر می‌کنید، در مرحله سوم به وسیله کتابت مجبور می‌شوید راجع به مسأله‌ای فکر کنید، تا این مرحله سه بار به یک موضوعی فکر کردید. لذا واقعاً علم در ذهن شما تثبیت می‌شود. چون شما سه مرحله را طی کرده‌اید. البته این مراحل نیز بر یکدیگر مترتب هستند و باید رعایت شوند.

مرحله چهارمی که شما مجبور می‌شوید به مسأله فکر کنید، مرحله‌ای است که ما از آن به نظام مقایسه تعبیر کرده‌ایم. یعنی چه؟ یعنی شما فکر تثبیت شده‌ای و علم مقیدی دارید و باید این علم را با فکر باطل مقایسه کنید. باید اینها را در مقابل افکار عمومی مقایسه کنید و بگویید: این کتاب خدا و این تئوری‌های غربی است. باید افکار را جزء به جزء مقایسه کنید. بنده همیشه در مباحثی که مطرح کرده‌ام با یک تعمدی و از سر یک حکمتی به این روایت پیامبر ﷺ استدلال کرده‌ام. ما نظام مقایسه را با ظهورگیری از این روایت استنباط کرده‌ایم. حضرت خطاب به علمای امت می‌فرمایند: «اذا ظهرت البدع فی امتی فللعالم أن یظهر علمه» و در تعبیر دیگری می‌فرمایند: «فلیظهر العالم علمه». وقتی علم به دست آمد شما تکلیف به مقایسه پیدا می‌کنید. روایت را مختصراً مرور کنیم؛ می‌فرماید: «اذا ظهرت البدع فی امتی»، وقتی بدعت ظهور یافت. در روایات بدعت ریشه‌ای دارد، ریشه بدعت چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «اهواء تتبع و احکام تبتدع». وقتی کسی هواپرستی خود را اعلام می‌کند جمعیت‌هایی به هر دلیلی به دنبال هوای آن فرد رفته و از هوای نفس او تبعیت می‌کنند. این نقطه آغاز ایجاد بدعت است. وقتی فرد مشاهده کرد که طرفدار پیدا کرده و با بیان کلامی از سر هوای نفس عده‌ای از او پیروی می‌کنند، احکام تبتدع رخ می‌دهد و فرد یک سری مناسکی را تعریف می‌کند. پس در مورد اینکه بدعت و فتنه چگونه به وجود می‌آید، روایت می‌فرماید: «اهواء تتبع» اینکه هواپرستی مورد اطاعت قرار می‌گیرد. بدعت ریشه‌ای دارد، روایتی ریشه احکام ابداع شده را بیان نمی‌کند؛ بلکه روایت می‌گوید: به هر دلیلی شما نتوانستید ریشه بدعت را بخشکانید - که ما یک باب روایت داریم که مکانیزم‌هایی را برای مقابله با بدعت معرفی کرده‌اند - «اذا ظهرت البدع»، یعنی شرایطی به وجود می‌آید که بدعت ظهور پیدا می‌کند. بنده تأکید می‌کنم و تقاضا می‌کنم که برادران و خواهران گرامی توجه کنند؛ در روایات دو مقام بحث وجود دارد؛ برخی از روایات چگونگی ایجاد بدعت را بحث می‌کنند، کما اینکه بنده به یک روایت اشاره کردم، ریشه بدعت اهواء تتبع هست، اهواء تتبع به احکام تبتدع و بدعت ختم می‌شود. این یک مقام بحث است و روایات دیگری نیز در این مورد وجود دارد. اما روایاتی دیگر در مورد این بحث می‌کنند که پس از ظهور بدعت باید چه کار کنیم. البته همین‌جا عرض کنم که در روایات ما مراد از بدعت، امر مقابل سنت است. تعریفی که آقایان اعتقادی و کلامی ما گفته‌اند تعریف ناقصی است. آنها گفته‌اند: بدعت به این معناست که امر «ما لیس فی الدین» را در دین وارد کنیم و امری که در دین وجود دارد را از دین خارج کنیم. تعریف دقیق‌تر، هر آن چیزی است که در مقابل سنت باشد؛ سنت ملاک است و امر مقابل سنت بدعت است. حالا فرض می‌کنیم که بدعتی ظهور پیدا کرده است، در این صورت «فللعالم أن یظهر علمه» عالم نیز باید علم خود را ظاهر کند. ظهور علم در مقابل ظهور بدعت به معنای مقایسه بوده و برای جامعه حالت مقایسه ایجاد می‌کند. حضرت در ادامه فرمود: اگر عالمی این کار را نکرد یعنی به تکلیف نظام مقایسه عمل نکرده و در مقابل بدعت ظهور یافته علم را ظاهر نکرد، باید خود را برای آتش جهنم آماده کند. وقتی عالمی وارد مرحله نظام مقایسه می‌شود وارد مصاف شده و به تعبیر آیت‌الله امام خامنه‌ای از چپ و راست شمشیر می‌زند تا بدعت را به چالش بکشد. وقتی چنین حالتی در فردی به وجود آمد - که این سطح از تفکر فقط در علما و کسانی که خود را به این سطح نزدیک می‌کنند - این عالم با فکری وارد بحث شده و می‌خواهد بدعت را به چالش بکشد. وقتی این فکر را در مقابل فکر غلط قرار می‌دهد مجبور می‌شود بر روی فکر خود فکر کند. بنابراین خود مرحله نظام مقایسه باعث می‌شود که انسان برای مرتبه چهارم برای موضوعی که قبلاً سه‌بار بر روی آن فکر کرده بود فکر کند. همه نمونه‌سازی‌های ما یک نوع نظام مقایسه است. این مطلب را بعداً عرض خواهیم کرد. به عنوان مثال ما - ان‌شاءالله به فضل الهی در همین دوره خواهید دید - مدیریت شهری از نگاه اسلام را با مدیریت شهری با مدل TOD مقایسه می‌کنیم، این مدل بدعت گسترش یافته است و ما در جلسه سعی می‌کنیم نگاه اسلام را ظاهر کنیم تا خود شما قضاوت کنید کدام یک بهتر است. دوستانی که در جریان هستند می‌دانند که ما در برنامه ششم در مقام نظام مقایسه یک جمله گفتیم، بیان کردیم: راه اصلاح کشور، شناسایی، تبیین و رفع عدم توازن‌های فرهنگی است. این حرف را در مقابل چه حرفی مطرح کرده‌ایم؟ در مقابل آبرحرف جریان توسعه‌گراست که می‌گوید: راه نجات کشور، شناسایی، کشف و رفع عدم توازن‌های اقتصادی است. شما در گفت‌وگوها مکرر شنیده‌اید که جریان توسعه‌گرا می‌گوید کشور دچار عدم توازن است و مراد آنها از عدم توازن امور نامتوازن با مسأله اقتصاد است و هر امری که در تعارض با مسأله اقتصاد باشد را یک امر نامتوازن می‌دانند که باید رفع شود تا کشور به صلاح برسد. این بدعتی بود

که در جامعه ما گسترش پیدا کرد. اما به فضل الهی و با کمک طایفه‌ای از مؤمنین ما وارد بحث شده و گفتیم: **عدم توازن‌های فرهنگی راه اصلاح کشور است نه عدم توازن‌های اقتصادی.** یعنی باید این عدم توازن‌ها را شناسایی، تبیین و رفع کنیم. اگر در جامعه‌ای نظام برنامه‌ریزی به این سمت رفت که محور برنامه‌ریزی را کشف، تبیین و رفع عدم توازن‌های اقتصادی بدانند، آن جامعه به عدم تعادل خواهد رسید، کم‌اینکه الآن نیز همچنین است. هم آمریکا و هم مابقی کشورهای توسعه‌یافته جامعه نامتعادلی دارند. پس مرحله چهارم، مرحله نظام مقایسه است. در این مرحله انسان از دو طریق وادار به تفکر می‌شود. وقتی انسان به مصاف فکر باطل رفت در وهله اول ضعف‌های استنباطی خود را در سه مرحله قبل شناسایی می‌کند. به عنوان مثال در مناظره‌ای شرکت کرده و در می‌یابد که به سؤالی دقت نکرده بود. با این سؤال دوباره وارد حوزه فکر می‌شود و بعد ضعف‌های طرف مقابل را به خوبی شناسایی می‌کند. این نیز یک مرحله است، پس مرحله نظام مقایسه، مرحله چهارم فکر کردن است.

لذا به صورت طبیعی در ذهن کسی که وارد مرحله نظام مقایسه می‌شود حسن‌السؤال شکل می‌گیرد. این، مرحله پنجم فکر کردن راجع به یک موضوع است. بنده محضر برادران خودم درد دل می‌کنم. احساس بنده این است که ما نسبت به روایات خودمان نگاه اخباری داریم که [منجر شده] رشته مدیریت تحقیقات این انحرافات را در کشور ما ایجاد کرده است. بنده بیش از دو دهه است - که توفیق خواندن آیات و روایات را دارم و بزرگترین برد زندگی خود را برقراری چنین ارتباطی با آیات و روایات می‌دانم - همیشه دیده‌ایم که آقایان در مناظر می‌گویند: «حسن السؤال نصف الجواب»، «حسن السؤال نصف المسأله». ولی فقط این روایات را می‌خوانند و آن را بحث نمی‌کنند. اگر مجموع روایات را بررسی کنیم، حسن‌السؤال بعد از مرحله نظام مقایسه ایجاد می‌شود. بنده به میزان وقت مختصر این جلسه دو روایات را کنار هم می‌گذارم تا معنای حسن‌السؤال واضح شود؛ ما روایاتی مربوط به باب مفتاح و کلید داریم. - اگر کسی به دنبال کلید است باید روایات باب کلید را بخواند. - در آن باب بحث شده است که سؤال، کلید علم است. ائمه ما کلید همه‌چیز از جمله کلید علم را بحث کرده‌اند که سؤال خوب است. بنابراین اگر سؤال خوب مطرح شود، در یک جامعه علم گسترش پیدا می‌کند. ما در نظریه بانک سؤالات جهت‌ساز - که یکی از خانه‌های نقشه راه است - با ضوابطی که از روایات فهم کرده‌ایم، ۲۴۳ سؤال را مطرح کرده‌ایم. به نظر من این سؤالات نگاه به علم را تغییر می‌دهند زیرا سؤالاتی مهمی هستند. اگر سؤال به درستی شرح داده شود در حوزه علم آفاق جدیدی را پیش روی مخاطب می‌گشاید. حال یک سؤال خوب چگونه به دست می‌آید؟ آیا سؤال خوب، سؤالی است که در مرحله حسن‌الاستماع به دست می‌آید. بالآخره در مرحله حسن‌الاستماع سؤالاتی به ذهن انسان می‌آید و بنده هم قبول دارم که در این مرحله سؤالاتی به ذهن انسان خطوط می‌کند. در مرحله تضارب نیز در ذهن انسان سؤال شکل می‌گیرد. اینها همه سؤال هستند و بنده کارکردشان را نفی نمی‌کنم. در مرحله کتابت نیز سؤالاتی به ذهن انسان می‌آید. - شما تجربه کرده‌اید - وقتی بعد از مباحثه‌ای سرکلاس می‌روید، سؤالات خوبی بعد از این مباحثه در ذهن شما شکل گرفته است و آنها را از استاد می‌پرسید. اما اگر وارد مرحله نظام مقایسه شدید - یعنی در درگیری با فکر غلط بحث کردید - چون سؤالاتی که در ذهن شما ایجاد می‌شوند ناظر به چالش کشیدن فکر غلط هستند، وقتی سؤالات را مطرح می‌کنید این کار منجر به حفظ موازنه نسبت به دستگاه کفر می‌شود. لذا این سؤالات حسن‌السؤال هستند. این فرض خوبی نیست که ما در حجره خودمان فکر کنیم و سؤالاتی نیز به ذهن ما خطور کند. - بنده محضر جلسه جسارت می‌کنم و امیدوارم دوستان دلگیر نشوند. بسیاری از سؤالاتی که دوستان فلاسفه در طول تاریخ مطرح کرده‌اند، چنین سؤالاتی بوده است. - به عنوان مثال دعوی تفصیلی‌ای بر روی این مطلب داشته‌اند که اصالت با وجود است یا ماهیت. بنده متأسفانه یک دهه در این دعوای حضور داشته‌ام. فلاسفه بحث کرده‌اند که اگر اصالت با وجود باشد چه اتفاقاتی می‌افتد و اگر اصالت با ماهیت باشد چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. اختلاف آراء هم پیدا شده و بحث نیز کرده‌اند. اما یک‌وقت شما در درگیری با دستگاه باطل نظام مقایسه می‌کنید. در این صورت سؤالاتی که در ذهن شما مطرح می‌شود ناظر به چالش کشیدن کفر و نفاق است. اینها حسن‌السؤال هستند؟ چرا حسن‌السؤال هستند؟ چون غلبه اسلام را زیاد می‌کنند. همواره یک شاخص وجود دارد و ما باید بر **نفی سبیل مواظبت** کنیم. چه زمانی می‌توانیم بر روی نفی سبیل مواظبت کنیم؟ می‌دانید نفی سبیل در جامعه‌ای چگونه رخ می‌دهد؟ همواره در همه دوره‌ها مقدمه شکسته شدن نفی سبیل این است که عده‌ای در درون فکر غلطی را می‌پذیرند. بعد این مطلب منجر می‌شود که نفی سبیل به صورت



فیزیکی و طبیعی شکسته شود. عرض بنده این است که وقتی شما در درگیری با فکر غلط قرار می‌گیرید سؤال شما منجر به نقد فکر غلط می‌شود، در وهله دیگر سؤال شما منجر به کشف ضعف‌های شما در مقابله با فکر غلط می‌شود. لذا هر دو سوالی که مطرح می‌شود باب علم را به سمت سلطان می‌برد. باید این احادیث را ببینیم؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «العلم السلطان» علم تسلط می‌آورد. برخی این روایت را تیز عضین کرده و بیان می‌کنند که علم تسلط می‌آورد، خب گاهی در یک مباحثه هم یک استاد بر شاگرد خود تسلط می‌آورد پس العلم السلطان یعنی این. اما اگر روایت را درست ببینید حضرت می‌فرمایند که اگر علم نداشته باشید دشمن بر شما غلبه پیدا می‌کند. جهت علم نفی سبیل است. لذا وقتی جمع بین ادله می‌کنیم معنای حسن‌السوال را هم ناظر به این ادله‌ای که خانواده برای آن تشکیل می‌دهیم باید بحث کرد. سوال خوب سوالی است که به سمت سلطان شدن نسبت به دستگاه کفر و نفاق رود. این موضوع حتماً بعد از نظام مقایسه بدست می‌آید.

بنده مقدمه اول را به اتمام رساندم. عذر می‌خواهم، بیشتر مباحث این جلسه به مقدمات گذشت. عرض بنده این است که اگر می‌خواهید به مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ارتباط بگیرید، مدیریت تحقیقات فعلی به شما این کمک را نمی‌کند، زیرا حداکثر یک یا دو مرتبه شما را به فکر وادار خواهد کرد. اما اگر از حسن‌الإستماع تا حسن‌السوال این پنج مرحله را طی کردید، مجبور می‌شوید پنج بار راجع به یک مسأله‌ای فکر کنید. وقتی پنج بار راجع به یک مسأله‌ای فکر شد، حساب شما نسبت به وقتی که یکبار بر روی یک مسأله فکر می‌کنید خیلی فرق می‌کند. لذا سر این مطلب هم معلوم می‌شود، ان‌شالله اگر خیلی هم جریان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت سرعت پیدا کند، شش الی هشت ماه - اگر بخواهیم خیلی کم وقت برای نونه‌سازی بگذاریم - وقت نیاز دارد. برای اینکه افراد بتوانند این پنج مرحله را طی کنند. لذا روش بحث گفتم و درس گفتن که بنده باید دوباره اظهار تأسف کنم که ما در روایات این بحث‌های غنی را داریم اما بعضاً مشاهده می‌شود که حتی برخی از حوزه‌های علمیه از مدل‌های دانشگاهی برای تربیت طلبه استفاده می‌کنند. این کار باعث می‌شود طلبه در آیات و روایات فکر نکند. طلبگی و تفقه زندگی با آیات و روایات است یعنی باید فکر انسان درگیر شود. خدا رحمت کند استاد ما مرحوم آیت الله صاحب‌زمانی، ایشان همان سال‌های اولیه طلبگی چند سوال را در ذهن ما ایجاد کرد. هفته‌ای نیست و برخی از اوقات حتی روزی نیست که آن سوال ذهن بنده را درگیر نکند. یعنی وقتی توانستید یک نفر را به فکر فرو ببرید، گاهی اوقات یک عمر درگیر آن مسأله خواهد ماند. لذا سر آن روایت که فرمود: «تفکر ساعه افضل من عباده سبعین یا ستین سنه» واضح خواهد شد. وقتی ذهن درگیر شد، واقعاً ۷۰ سال درگیر خواهد ماند. این یک نحوه آموزش است، یک نحوه آموزش هم نحوه آموزش دانشگاهی است. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در اولین گام مبتلا به این آفت شده است. لذا ۱۱ سال گذشته و کلی هم خروجی پیدا کرده اما بعد مشاهده می‌شود که همه آنها توسعه غربی است. باید به این موارد یک فکری کرد. ما در جلسات خود همیشه این مطالب را به دوستان توصیه می‌کنیم که پنج مرحله راجع به مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت فکر کنند. یک مقدمه دومی هم ماند که بنده آن را در جلسه فردا گزارش خواهم داد. فردا عرض خواهم کرد که روح نمونه‌سازی اول ما چه بود به دلیل اینکه نمونه‌سازی اول به فهم نمونه‌سازی دوم کمک خواهد کرد. ان‌شالله فردا این مطلب را گزارش خواهم داد و ان‌شالله از روز سوم اصل بحث مدیریت شهری را شروع خواهیم کرد.

و صلّی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم